

بررسی ارتباط سطح سرمی مارکرهای ساخت و تخریب استخوانی با فعالیت التهابی بیماری در بیماران مبتلا به آرتریت روماتوئید مراجعه کننده به بیمارستان لقمان حکیم طی سال ۸۸ - ۱۳۸۷

دکتر آرمان احمدزاده: استادیار و متخصص بیماری های روماتولوژی، دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی-درمانی شهید بهشتی، تهران، ایران.
دکتر محمد مسلمی زاده: استادیار و متخصص بیماری های روماتولوژی، دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی-درمانی شهید بهشتی، تهران، ایران.
دکتر محمد مهدی امام: استادیار و متخصص بیماری های روماتولوژی، دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی-درمانی شهید بهشتی، تهران، ایران.
دکتر علیرضا رجایی: استادیار و متخصص بیماری های روماتولوژی، دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی-درمانی شهید بهشتی، تهران، ایران.
دکتر محمد شفیعی زاده: استاد و متخصص بیماری های روماتولوژی، دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی-درمانی شهید بهشتی، تهران، ایران.
دکتر اذن الله آذرگشپ: استادیار و متخصص روماتولوژی و آمار، دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی-درمانی شهید بهشتی، تهران، ایران.
***دکتر کتابون انتشاری:** دستیار بیماری های داخلی، دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی-درمانی شهید بهشتی، تهران، ایران (*مؤلف مسئول).

تاریخ پذیرش: ۸۹/۹/۶

تاریخ دریافت: ۸۹/۶/۲۳

چکیده

زمینه و هدف: بیماری آرتریت روماتوئید (Rheumatoid Arthritis- RA) شایع ترین آرتریت التهابی بوده که ۱-۰/۵٪ جمعیت دنیا را گرفتار می کند. در RA فعال قبل از ظهور آروزیون استخوانی در رادیوگرافی، فاکتورهای تخریب و ساخت استخوان در سرم و ادرار بیمار تغییر می کند. به دلایل گفته شده، شدت فعالیت التهابی RA با مارکرهای استخوانی در این بیماران مقایسه شد.

روش کار: مطالعه به صورت Cross sectional و مشاهده ای، بر روی مراجعه کنندگان به درمانگاه روماتولوژی بیمارستان لقمان حکیم انجام شد. ۱۱۴ بیمار با RA اثبات شده، وارد طرح شدند. در ۷۵ بیمار مارکرهای ساخت و تخریب استخوانی اندازه گیری شد. فعالیت بیماری بر اساس DAS28 و مقدار مصرف استروئید تجمعی تا زمان مراجعه محاسبه شد. RF، ESR، AntiCCP، CRP، مارکرهای ساخت و تخریب استخوانی شامل استئوکلسین، P1NP، βCTX و آلکالن فسفاتاز برای بیماران اندازه گیری شد. بیماران بر اساس دریافت یا عدم دریافت استروئید و DMARD از هم جدا شدند. بر اساس تست مجذور کای پیروسون با نرم افزار SPSS V.16 ارتباط بین DAS28 و مارکرهای سوخت و ساز استخوانی و رابطه مارکرهای استخوانی با مصرف DMARD، استروئید و بیس فسفونات محاسبه شدند.

یافته ها: بین DAS28 و استئوکلسین رابطه معنی دار وجود داشته ($p < 0.05$). اما ارتباط معنی داری بین DAS28 و سایر مارکرهای سوخت و ساز استخوانی وجود نداشت. همچنین بین مصرف بیس فسفونات و کاهش استئوکلسین ارتباط معنی داری وجود داشت ($p = 0.05$) و با کاهش P1NP رابطه معنی دار مرزی ($p = 0.06$) مشاهده شد. همچنین بین وجود آروزیون و کاهش استئوکلسین و بین آروزیون و DAS28 ارتباط معنی دار وجود داشت.

نتیجه گیری: در بیماران RA، مارکرهای ساخت استخوانی به خصوص استئوکلسین کاهش می یابند. در صورت کاهش آن ها، به بیماری شدیدتر و تخریبی مشکوک شده و برای درمان تهاجمی تر تصمیم گیری می کنیم. با توجه به افزایش مارکرهای ساخت در استئوپوروز اولیه و کاهش آن ها در بیماران RA، این مارکرها می توانند جهت افتراق بین علل استئوپوروز در بیماران RA نیز به کار روند.

کلید واژه ها: آرتریت روماتوئید، DAS28، مارکرهای ساخت و تخریب استخوان، استئوپوروز

مقدمه

بوده؛ به همین علت سنجش تراکم استخوان به طور روتین باید در بیماران انجام شود و در صورت لزوم، درمان با بیس فسفونات ها نیز در نظر گرفته شود.^(۷) با مراقبت صحیح از بیماران RA که استئوپوروز هم دارند، از دست رفتن استخوان کاهش می یابد.^(۸) در بیماران RA توده استخوانی جنب مفصلی و ژنرالیزه کاهش یافته که با افزایش بروز شکستگی همراه است. فاکتورهای متعددی در استئوپوروز بیماران RA نقش دارند که عبارتند از: کاهش تحرک، درمان با گلوکوکورتیکوئید و التهاب سیستمیک.^(۱۰،۹) با این وجود بعضی داده ها نشان داده اند که گلوکوکورتیکوئید با دوز پایین در زنان مبتلا به RA تاثیر بدی روی اسکلت

بیماری آرتریت روماتوئید (Rheumatoid Arthritis) شایع ترین آرتریت التهابی بوده که ۱-۰/۵٪ جمعیت دنیا را گرفتار می کند.^(۱) در زنان دو برابر مردان دیده می شود.^(۲-۵) علت آن ناشناخته است و به صورت سینوویت آروزیو و در بعضی موارد درگیری های خارج مفصلی تظاهر می یابد. RA باعث یک سینوویت التهابی پایدار می شود که معمولاً مفاصل محیطی را با یک الگوی قرینه درگیر می کند.^(۶)

RA با استئوپوروز (به علت اثر داروها به خصوص کورتیکواستروئیدها) و استئوپنی ناشی از فعالیت بیماری، همراهی دارد. خطر شکستگی ران و مهره ها در RA بالا

کاهش فعالیت بیماری باعث کاهش تغییر شکل استخوان (Remodeling) می شود و امکان اثر درمانی پردنیزولون بر آن، مطالعه‌ای را انجام داد که اثر دوز کم پردنیزولون و اندازه‌گیری سطح سرمی شاخص‌های Remodeling استخوانی و IGF1 را در ارتباط با سنجش تراکم استخوان (Bone Mineral Density- BMD) اندازه گرفت. آن‌ها به این نتیجه رسیدند که پردنیزولون با دوز کم در RA زودرس، اثر منفی التهاب را در بافت استخوانی لگن و اطراف مفصلی بی اثر می‌کند. هم BMD گردن ران در گروه اول حفظ شده و هم 1CTP به سرعت کاهش می‌یابد. با این وجود از اثرات سیستمیک التهاب روی استخوان مهره‌های کمری به خصوص در زنان یائسه جلوگیری نمی‌شود که شاید به علت اثر مضاعف مهار سنتز استخوانی توسط پردنیزولون و شرایط بعد از یائسگی باشد.^(۱۷)

نشانه‌های حساس جذب استخوانی از تخریب کلاژن‌های بالغ به دست می‌آیند که شامل مارکرهای ادراری و سرمی تیپ یک کلاژن با اتصال متقاطع بوده که شامل تلویپتید آمینوترمینال تیپ یک کلاژن (N- تلویپتید یا NTX) یا تلویپتید کربوکسی ترمینال تیپ یک کلاژن (C-تلویپتید یا CTX) می‌باشند. سطوح ادراری این مارکرهای زیستی با یائسگی و با بیماری‌هایی که با سوخت و ساز استخوانی بیشتر همراه هستند، مثل استئوپوروز و RA، افزایش می‌یابند.^(۱۴و۱۳)

هدف درمان RA کاهش یا برطرف کردن درد و تورم مفاصل، جلوگیری از آسیب مفصلی، کاهش ناتوانی و حفظ عملکرد می‌باشد. در حال حاضر، تصمیمات درمانی به طور عمده به صورت تجربی انجام می‌گیرد که به علت عدم وجود بیومارکرها، قابل اعتماد است تا بتوانند درمان را برای هر بیمار اختصاصی کنند.^(۱۸)

در این مطالعه فعالیت بیماری RA و مارکرهای ساخت و تخریب استخوان و ارتباط آن‌ها با هم به جلوگیری از تخریب استخوانی به طور زود هنگام در شروع بیماری، به تشخیص و درمان آن در این بیماران پرداخته شده است تا به این ترتیب به رفع مشکلات ناشی از دفورمیتی‌های مفصل و کاهش بار مالی آن به فرد و جامعه کمک شود. از زمان شروع بیماری تا کشف کاهش BMD توسط دانسیتومتری حداقل شش ماه طول می‌کشد. لذا، بررسی سطح مارکرهای تخریب استخوانی می‌تواند جمعیتی را که در آینده دچار استئوپوروز شوند را مشخص

نداشته که شاید به علت کاهش فعالیت بیماری در ارتباط با مهار سیتوکین‌های التهابی و بهبود فعالیت فیزیکی و عملکرد باشد.^(۱۲و۱۱) بسیاری از بیماران دچار پروسه‌های مزمن درمانی، تخریب پیشرونده مفصل و دفورمیتی ناشی از آن و در نهایت مرگ زودرس می‌شوند.^(۲)

در RA فعال قبل از ظهور اروزیون استخوانی در رادیوگرافی، فاکتورهای تخریب و ساخت استخوان در سرم و ادرار بیمار تغییر می‌کند و محصولات تخریب کلاژن در بیماری فعال افزایش می‌یابد. این فاکتورها به طور کلی به دو دسته مارکرهای استخوانی ساخت و تخریب (Bone resorption and Bone formation) تقسیم می‌شوند.^(۱۴و۱۳) استئوکلسین یک پروتئین غیر کلاژنی ماتریکس در استخوان بوده و سطح استئوکلسین، سوخت و ساز استخوانی را نشان می‌دهد. مارکرهای دیگر ساخت استخوانی شامل آلکالین فسفاتاز اختصاصی استخوان Specific Bone Alkaline Phosphatase-SBAP (آنزیمی که وقتی استئوبلاست‌ها بالغ می‌شوند، فعال می‌شود) و پلی پپتید آمینوترمینال تیپ یک پروکلاژن (پروتئینی که در استئوبلاست‌های بالغ ساخته می‌شود) است.^(۱۵)

در مطالعه‌ای که توسط Als و همکاران در ۱۹۸۶ در مورد فاکتورهای بیوشیمیایی سوخت و ساز استخوانی در RA انجام گرفت، AIPh و BGP (Bone Gla Protein) به عنوان مارکرهای ساخت استخوانی و نسبت کلسیم به کراتینین ادرار ناشتا و نسبت هیدروکسی پرولین به کلسیم ادرار ناشتا به عنوان مارکرهای تخریب استخوانی استفاده شد.

در این مطالعه بیماران به سه گروه درمانی تحت درمان با نمک طلا، پنی سیلایم و کورتیکواستروئید تقسیم شدند. در هر سه گروه AIPh به طور واضح افزایش داشت ولی BGP کمتر از نرمال بود. fu Hpr/cr و fu ca/cr در گروه تحت درمان با نمک طلا و پنی سیلایم به طور متوسطی کاهش یافت، ولی در گروه تحت درمان با کورتیکواستروئید افزایش داشت. با توجه به جنسیت، وضعیت منوپوز بیماران و درمان با کورتیکواستروئید، تناسب نسبی میان مارکرهای ساخت و تخریب استخوانی وجود داشت، به جز مردان تحت درمان با کورتیکواستروئید و زنان قبل از یائسگی که در آن‌ها مارکرهای تخریب استخوانی افزایش داشته است.^(۱۶) Kotake S در سال ۲۰۰۹ در ژاپن با این فرضیه که

بیماری بودند و تاکنون DMARD دریافت کرده‌اند یا نه، موارد از هم جدا شدند.

یافته‌ها

یافته‌های حاصل از این مطالعه در جدول شماره یک گرد آمده است. حداقل سن بیماران وارد شده، ۲۲ سال و حداکثر ۷۶ سال و به طور متوسط ۴۹ سال سن داشتند. بیماران بر حسب سن و جنس به سه گروه، خانم‌های قبل از یائسگی (کمتر از ۵۰ سال) و بعد از یائسگی (بیشتر از ۵۰ سال) و آقایان تقسیم شدند. از این افراد، ۴۷ بیمار (۴۱/۲٪) خانم کمتر از ۵۰ سال، ۵۳ بیمار (۴۶/۵٪) خانم بیشتر از ۵۰ سال و ۱۴ بیمار (۱۲/۳٪) مرد بودند.

طول مدت بیماری در افرادی که مورد جدید RA بودند که حدود ۲ ماه علامت دار بودند، صفر در نظر گرفته شده و حداکثر طول مدت بیماری ۳۶۰ ماه بوده که به طور متوسط ۶۹/۵۴ ماه می باشد. از این افراد ۱۵ بیمار (۱۳/۲٪)، مورد جدید RA بودند که استروئید دریافت نکرده بودند و ۹۹ بیمار (۸۶/۸٪) مورد اثبات شده RA بودند که تحت درمان با استروئید بودند. حداقل مقدار مصرف استروئید برابر صفر و حداکثر آن برابر ۱۸۷/۲ گرم و به طور متوسط ۱۱/۸ گرم بود.

فعالیت بیماری بر حسب DAS28 بر اساس تعداد مفاصل حساس به درد، تعداد مفاصل متورم در معاینه، احتساب خود بیمار از شدت بیماری (Patient PGA) (Global Assessment) و مقدار عددی ESR یا CRP

جدول شماره ۱ - میانگین، انحراف معیار، حداقل و حداکثر متغیرها				
متغیر	حداقل	حداکثر	میانگین	انحراف معیار
سن	۲۲	۷۶	۴۹	۱۲
مدت بیماری	۰	۳۶۰	۶۹/۵	۷۸/۷
ESR	۲	۱۰۷	۳۳/۲۱	۲۵/۱۸
CRP	۱/۵	۱۲۰	۱۲/۳۰	۲۱/۲۶
DAS28	۱/۳۹	۸/۴۱	۴/۸۱	۱/۶۶
RF	۱	۷۲۰	۱۰۹/۴۴	۱۴۴/۱۶
Anti CCP	۰/۱	۱۳۰۰	۱۳۹/۱۵	۲۰۵/۱۸
مقدار استروئید	۰	۱۸۷۲۴۵	۱۱۹۴	۲۱۹۸
استئوکلسین	۳/۳۰	۵۷/۸۰	۱۵/۸۸	۹/۹۴
PINP	۵	۱۶۱/۷۰	۳۳/۸۰	۲۵/۱۰
Beta Cross laps	۰/۰۱	۲/۴۰	۰/۳۵	۰/۳۵
آلکالین فسفاتاز	۶۳	۴۹۰	۲۰۱/۷۷	۷۲/۵۳
Spine T-score	-۴/۳	۴/۴۹	-۱/۱۷	۱/۷۰
Hip T-score	-۴/۵	۲/۱۰	-۰/۹۲	۱/۳۶

کند و در صورت تداوم مطالعات روی این مارکرها، می‌توان از آن‌ها به عنوان مولفه‌های شروع زودرس درمان نیز استفاده نمود.

روش کار

مطالعه به صورت Cross sectional و مشاهده‌ای، بر روی مراجعه کنندگان به درمانگاه روماتولوژی بیمارستان لقمان حکیم انجام شد. از مجموع بیماران مبتلا به RA که در فاصله زمانی مرداد ماه ۱۳۸۷ لغایت اسفند ماه ۱۳۸۸ به درمانگاه روماتولوژی بیمارستان لقمان مراجعه کرده بودند، ۱۱۴ بیمار واجد شرایط وارد طرح شدند. هر بیماری که معیارهای طبقه بندی RA را بر اساس شاخص‌های 1987 ACR داشته، یا مورد شناخته شده قبلی RA بودند، وارد مطالعه شدند.

در بدو ورود بیمار به مرکز، پس از ارزیابی اولیه و معاینه بیمار و تکمیل پرسشنامه توسط یک دستیار تخصصی داخلی ثابت، آزمایش‌های لازم برای بیمار درخواست شده و حداکثر ظرف ۲۴ ساعت انجام می شد. سپس با توجه به شرایط بیمار درمان برای وی آغاز می شد. فاکتورهای مورد بررسی در این مطالعه شامل سن، جنس، مدت ابتلاء به بیماری، همراهی با سایر بیماری‌ها و بررسی بیمار از نظر وضعیت مارکرهای سوخت و ساز استخوانی و CRP و ESR بودند. در این مطالعه بیماران با سن کمتر از ۱۶ سال که با تشخیص JRA مراجعه می کردند، بیمارانی که سابقه شکستگی، جراحی درسه ماه اخیر، بدخیمی، موارد عدم پیگیری و همراهی با سایر بیماری‌های بافت همبند از جمله پسوریازیس، لوپوس اریتماتوس سیستمیک و MCTD (Mixed Connective Tissue Disorder) داشتند، از مطالعه حذف شدند. در نهایت ۷۵ بیمار مطالعه را کامل کردند.

برای همه بیماران پرسشنامه‌ای پرشد که در آن تاریخ ورود به طرح، مشخصات بیماران، طول مدت بیماری، فعالیت بیماری بر اساس DAS28، داروهای مصرفی، مقدار مصرف استروئید تجمعی تا زمان مراجعه، دوز مصرفی استروئید در حال حاضر و آزمایش‌های بیمار شامل RF، AntiCCP، ESR، CRP، مارکرهای سوخت و ساز استخوان شامل استئوکلسین، β CTX و آلکالین فسفاتاز وارد شدند. همچنین یافته‌های گرافی دست‌های بیمار و سنجش تراکم استخوان نیز وارد شد. همچنین بر حسب اینکه مورد، تازه تشخیص داده شده یا مورد قبلی

(۶۲/۳٪)، بیس فسفونات دریافت نکرده بودند و ۴۳ بیمار (۳۷/۷٪)، بیس فسفونات دریافت کرده بودند (جدول شماره ۱).

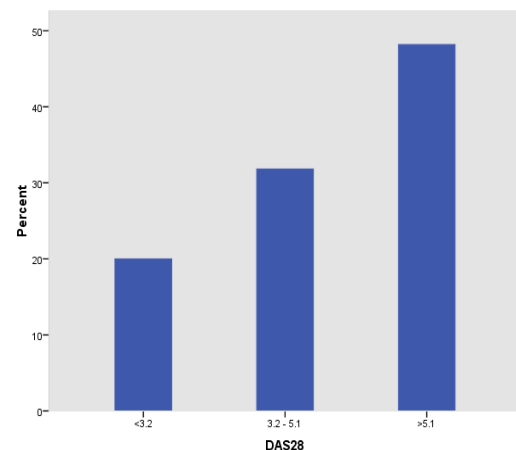
در ارتباط بین فعالیت بیماری و استئوکلسین، در بیمارانی که DAS28 آن‌ها کمتر از ۳/۲ بود، ۱۰ بیمار (۶۶/۷٪)، استئوکلسین نرمال و ۵ بیمار (۳۳/۳٪)، استئوکلسین پایین داشتند و بیمارانی که DAS28 آن‌ها ۳/۲-۵/۱ بود، ۱۶ بیمار (۶۴٪) استئوکلسین نرمال و ۹ بیمار (۳۶٪)، استئوکلسین پایین داشتند. در بیمارانی که DAS28 آن‌ها بیشتر از ۵/۱ بود، ۱۰ بیمار (۲۸/۶٪)، استئوکلسین نرمال و ۲۵ بیمار (۷۱/۴٪)، استئوکلسین پایین داشتند. با استفاده از تست مجذور کای (Chi square test) ارتباط معنی‌داری بین DAS28 و استئوکلسین با $p=0.007$ وجود داشت.

در ارتباط بین فعالیت بیماری و P1NP، در بیمارانی که DAS28 آن‌ها کمتر از ۳/۲ بود، ۱۲ بیمار (۸۰٪)، P1NP نرمال و ۳ بیمار (۲۰٪)، P1NP پایین داشتند و در بیمارانی که DAS28 آن‌ها ۳/۲-۵/۱ بود، ۲۱ بیمار (۸۴٪)، P1NP نرمال و ۴ بیمار (۱۶٪)، P1NP پایین داشتند و در بیمارانی که DAS28 آن‌ها بیشتر از ۵/۱ بود، ۲۴ بیمار (۶۸/۶٪)، P1NP نرمال و ۱۱ بیمار (۳۱/۴٪)، P1NP پایین داشتند.

در ارتباط بین فعالیت بیماری و β CTX، بیمارانی که DAS28 آن‌ها کمتر از ۳/۲ بود، ۱۴ بیمار (۹۳/۳٪)، β CTX نرمال و ۱ بیمار (۶/۷٪)، β CTX بالا داشتند. بیمارانی که DAS28 آن‌ها ۳/۲-۵/۱ بود، ۲۳ بیمار (۹۲٪)، β CTX نرمال و ۲ بیمار (۸٪)، β CTX بالا داشتند. در بیمارانی که DAS28 آن‌ها بیشتر از ۵/۱ بود، ۳۴ بیمار (۹۷/۱٪)، β CTX نرمال و ۱ بیمار (۲/۹٪)، β CTX بالا داشتند.

در ارتباط بین آلکالین فسفاتاز (ALP) با DAS28، در بیمارانی که ۳/۲ < DAS28 داشتند، در ۱۴ بیمار (۱۰۰٪) ALP نرمال بود و در هیچ بیماری ALP پایین یافت نشد. در بیمارانی که ۳/۲ - ۵/۱ < DAS28 داشتند، ۲۳ بیمار (۹۵/۸٪)، ALP نرمال و یک بیمار (۴/۲٪) ALP پایین داشت و در بیمارانی که ۵/۱ < DAS28 داشتند، ۴۲ بیمار (۹۷/۷٪)، ALP نرمال و یک بیمار (۲/۳٪) ALP پایین داشتند. با استفاده از تست مجذور کای، ارتباط معنی‌داری بین DAS28 با P1NP و β CTX و آلکالین فسفاتاز وجود نداشت ($p>0.05$).

محاسبه شد و به سه دسته خفیف و رمیسیون ($DAS28 < 3/2$)، متوسط ($3/2 - 5/1$) و شدید ($DAS28 > 5/1$) تقسیم شدند که ۲۱ بیمار (۲۰٪) $DAS28 < 3/2$ داشتند، ۳۵ بیمار (۳۱/۸٪) $3/2 - 5/1$ و ۵۳ بیمار (۴۸/۲٪) $DAS28 > 5/1$ داشتند (نمودار شماره ۱).



نمودار شماره ۱ - توزیع فراوانی DAS28

در بیمارانی که مارکرهای استخوانی برایشان انجام شده بود، ۳۶ بیمار (۴۸٪)، استئوکلسین نرمال و ۳۹ بیمار (۵۲٪)، استئوکلسین پایین داشتند. ۵۷ بیمار (۷۶٪)، P1NP نرمال و ۱۸ بیمار (۲۴٪)، P1NP پایین داشتند. در ۸۲ بیمار آلکالین فسفاتاز اندازه گیری شد که در ۸۰ بیمار (۹۷/۵٪)، آلکالین فسفاتاز نرمال و در ۲ بیمار (۲/۵٪)، آلکالین فسفاتاز پایین بود. ۷۱ بیمار (۹۴/۷٪)، β CTX نرمال و ۴ بیمار (۵/۳٪)، β CTX بالا داشتند.

در سنجش تراکم استخوان (BMD) در ستون مهره‌های بیماران، در ۴۶ بیمار (۴۸/۹٪) BMD نرمال ($T-score > -1/5$) و در ۴۸ بیمار (۵۱/۱٪)، پایین ($T-score < -1/5$) بود. BMD در گردن ران، در ۶۱ بیمار (۶۴/۹٪) نرمال و در ۳۳ بیمار (۳۵/۱٪) پایین بود. در ۱۰۷ بیمار، رادیوگرافی از دست‌ها به عمل آمد. در ۴۷ بیمار (۴۳/۹٪)، آروزیون و در ۱۲ بیمار (۱۱/۲٪)، استئوپنی جنب مفصلی وجود نداشت و در ۶۰ بیمار (۵۶/۱٪)، آروزیون و در ۹۵ بیمار (۸۸/۸٪)، استئوپنی جنب مفصلی دیده شد.

۱۶ بیمار (۱۴٪)، DMARD دریافت نکرده بودند و ۹۸ بیمار (۸۶٪)، DMARD دریافت می کردند. ۷۱ بیمار

و ۲ بیمار (۵۰٪)، آروزیون داشته است. هیچ بیماری (۰٪) استئوپنی جنب مفصلی نداشته و ۴ بیمار (۱۰۰٪)، استئوپنی جنب مفصلی داشتند. با استفاده از تست مجذور کای، ارتباطی بین آروزیون و استئوپنی جنب مفصلی در گرافی با مارکرهای سوخت و ساز استخوانی دیده نشد ($p > 0.05$).

در ارتباط بین مصرف استروئید و مارکرهای التهابی استخوان، در افرادی که استروئید مصرف نکرده بودند، ۴ بیمار (۴۰٪) استئوکلستین نرمال، ۶ بیمار (۶۰٪) استئوکلستین پایین، ۷ بیمار (۷۰٪) P1NP نرمال، ۳ بیمار (۳۰٪) P1NP پایین و ۱۰ بیمار (۱۰۰٪) β CTX نرمال داشتند و هیچ بیماری (۰٪)، β CTX بالا نداشت. در افرادی که استروئید مصرف کرده بودند، ۳۲ بیمار (۴۹/۲٪) استئوکلستین نرمال، ۳۳ بیمار (۵۰/۸٪) استئوکلستین پایین، ۵۰ بیمار (۷۶/۹٪) P1NP نرمال، ۱۵ بیمار (۲۳/۱٪) P1NP پایین و ۶۱ بیمار (۹۳/۸٪) β CTX نرمال و ۴ بیمار (۶/۲٪) β CTX بالا داشتند. با استفاده از تست مجذور کای پیرسون ارتباط معنی داری بین مصرف استروئید و مارکرهای سوخت و ساز استخوانی وجود نداشت ($p > 0.05$) و با استفاده از تست t (t-test)، ارتباط معنی داری بین دوز تجمعی استروئید و مارکرهای التهابی استخوان یافت نشد.

در زنان با سن کمتر از ۵۰ سال (پره منوپوز) ۱۶ بیمار (۵۱/۶٪) استئوکلستین نرمال و در ۱۵ بیمار (۴۸/۴٪) استئوکلستین پایین بود. در ۲۵ بیمار (۸۰/۶٪) P1NP نرمال و در ۶ بیمار (۱۹/۴٪) P1NP پایین و در ۲۸ بیمار (۹۰/۳٪) β CTX نرمال و در ۳ بیمار (۹/۷٪) β CTX بالا بود. در زنان با سن بیشتر از ۵۰ سال (پست منوپوز) در ۱۴ بیمار (۳۸/۹٪)، استئوکلستین نرمال و در ۲۲ بیمار (۶۱/۱٪)، استئوکلستین پایین بود. در ۲۶ بیمار (۷۲/۲٪) P1NP نرمال، در ۱۰ بیمار (۲۷/۸٪) P1NP پایین و در ۳۵ بیمار (۹۷/۲٪) β CTX نرمال و در ۱ بیمار (۲/۸٪) β CTX بالا بود.

در مردان، ۶ بیمار (۷۵٪)، استئوکلستین نرمال، ۲ بیمار (۲۵٪) استئوکلستین پایین و ۶ بیمار (۷۵٪) P1NP نرمال، ۲ بیمار (۲۵٪) P1NP پایین داشتند و در ۸ بیمار (۱۰۰٪) β CTX نرمال بود و در هیچ بیمار مردی، β CTX بالا، وجود نداشت. با استفاده از تست مجذور کای پیرسون، ارتباط معنی داری بین سن و جنس با مارکرهای استخوانی وجود نداشت ($p > 0.05$).

در ارتباط بین آروزیون با DAS28، در بیمارانی که $DAS28 < 3/2$ داشتند، ۱۱ بیمار (۵۷/۹٪) آروزیون نداشتند و ۸ بیمار (۴۲/۱٪)، آروزیون داشتند. ۱ بیمار (۵/۳٪) استئوپنی جنب مفصلی در گرافی نداشته و ۱۸ بیمار (۹۴/۷٪)، استئوپنی جنب مفصلی داشتند. در بیمارانی که $DAS28 = 3/2 - 5/1$ داشتند، ۱۹ بیمار (۵۵/۹٪)، آروزیون نداشته و ۱۵ بیمار (۴۴/۱٪)، آروزیون داشتند. ۳ بیمار (۸/۸٪)، استئوپنی جنب مفصلی نداشته و ۳۱ بیمار (۹۱/۲٪)، استئوپنی جنب مفصلی داشتند. در بیمارانی که $DAS28 > 5/1$ داشتند، ۱۷ بیمار (۳۲/۷٪)، آروزیون نداشته و ۳۵ بیمار (۶۷/۳٪)، آروزیون داشتند. ۸ بیمار (۱۵/۴٪)، استئوپنی جنب مفصلی نداشته و ۴۴ بیمار (۸۴/۶٪)، استئوپنی جنب مفصلی داشتند. با استفاده از تست مجذور کای، بین آروزیون و DAS28 ارتباط معنی دار وجود دارد ($p = 0.048$)، اما بین استئوپنی جنب مفصلی و DAS28 ارتباط معنی داری وجود ندارد ($p > 0.05$).

در ارتباط بین یافته های رادیوگرافی و مارکرهای استخوانی، در بیمارانی که استئوکلستین نرمال داشتند، ۱۶ بیمار (۴۵/۷٪)، در گرافی آروزیون نداشته و ۱۹ بیمار (۵۴/۳٪)، آروزیون داشتند. ۳ بیمار (۸/۶٪)، استئوپنی جنب مفصلی نداشته و ۳۲ بیمار (۹۱/۴٪)، استئوپنی جنب مفصلی داشتند. در بیمارانی که استئوکلستین پایین داشتند، ۱۶ بیمار (۴۱٪)، آروزیون نداشته و ۲۳ بیمار (۵۹٪)، آروزیون داشتند. ۴ بیمار (۱۰/۳٪)، استئوپنی جنب مفصلی نداشته و ۳۵ بیمار (۸۹/۷٪)، استئوپنی جنب مفصلی داشتند.

در بیمارانی که P1NP نرمال داشتند، ۲۵ بیمار (۴۴/۶٪)، در گرافی آروزیون نداشته و ۳۱ بیمار (۵۵/۴٪)، آروزیون داشته. ۵۱ بیمار (۹۱/۱٪)، استئوپنی جنب مفصلی نداشته و ۵ بیمار (۸/۹٪) استئوپنی جنب مفصلی داشتند. در بیمارانی که P1NP پایین داشتند، ۷ بیمار (۳۸/۹٪)، آروزیون نداشته و ۱۱ بیمار (۶۱/۱٪)، آروزیون داشتند. ۲ بیمار (۱۱/۱٪) استئوپنی جنب مفصلی نداشته و ۱۶ بیمار (۸۸/۹٪)، استئوپنی جنب مفصلی داشتند.

در بیمارانی که β CTX نرمال داشتند، ۳۰ بیمار (۴۲/۹٪)، در گرافی آروزیون و ۷ بیمار (۱۰٪)، استئوپنی جنب مفصلی داشته و ۴۰ بیمار (۵۷/۱٪)، آروزیون و ۶۳ بیمار (۹۰٪)، استئوپنی جنب مفصلی نداشتند. در بیمارانی که β CTX بالا داشتند، ۲ بیمار (۵۰٪)، آروزیون نداشته

یافته های فوق در افراد مسن رخ داده که می تواند ناشی از استئوپوروز Senile باشد. اما در مطالعه حاضر مقایسه با افراد جامعه صورت نگرفته و استئوپوروز ناشی از سالمندی مطرح نشده است.

در مطالعه ای که توسط Manrique و همکاران در سال ۲۰۰۳ در مورد تغییرات BMD و متابولیسم استخوانی در RA انجام شد، مشاهده شد که میزان استئوکلستین در بیماران مبتلا به RA نسبت به افراد گروه کنترل به طور معنی داری بالاتر می باشد و خانم های مبتلا به RA به خصوص پس از یائسگی، در ریسک بالاتر استئوپنی و استئوپوروز قرار دارند.^(۳۳) تفاوت نتایج آن ها با مطالعه حاضر از اینجا ناشی می شود که آن ها بیماران RA را با گروه کنترل که افراد سالم جامعه بودند، مقایسه کرده اند و در مطالعه آن ها سطح استئوکلستین ارتباطی با فعالیت بیماری نداشته و استئوپوروز Senile و یائسگی را مطرح می کرد. در حالی که در مطالعه حاضر سطح استئوکلستین سرم نسبت به مقادیر نرمال کیت های آزمایشگاهی مقایسه شده و مقایسه ای با افراد سالم انجام نگرفته است.

در مطالعه P Garneo و همکارانش (۱۹۹۸) در فرانسه که روی بیماران RA انجام شد، بیماران به دو دسته با تخریب مفصلی و بدون تخریب مفصلی تقسیم شدند. مارکرهای ساخت استخوان (استئوکلستین) و مارکرهای جذب استخوان (کلاژن C-تلوپپتید ۱) در آن ها چک شد و با گروه افراد سالم جامعه مقایسه شدند. سطح CTX در بیماران با آتریت تخریبی در مقایسه با گروه کنترل بالاتر بود، اما تفاوتی بین آن ها و گروه آتریت غیر تخریبی وجود نداشت. در بیماران با تخریب مفصلی، میزان ساخت استخوانی کاهش یافته بود و در بیمارانی که استروئید دریافت کرده بودند نسبت به افرادی که مصرف کننده استروئید نبودند، بیشتر بود. بر خلاف سطح استئوکلستین، سطح CTX رابطه مستقیم با اندکس های فعالیت بیماری و تخریب مفصلی داشت.^(۳۴) در مطالعه حاضر نیز ارتباطی بین آروزیون و مارکرهای استخوانی دیده نشد. اما همان طور که انتظار می رود بین آروزیون و فعالیت التهابی بیماری ارتباط وجود داشت.

در مطالعه ای که M Sharif و همکارانش (۱۹۹۸) برای بررسی اثر دوز کم پردنیزولون روی متابولیسم بافت مفصلی در RA انجام دادند، در بیماران وارد شده در طرح، مارکرهای سوخت و ساز غضروفی، استخوانی و

بحث و نتیجه گیری

در مطالعه ای که انجام شد، ارتباط معنی داری بین استئوکلستین و فعالیت التهابی بیماری مشاهده شد. در مطالعه ای که توسط Gevers و همکاران در بلژیک در سال ۱۹۸۶ در مورد افزایش سطح استئوکلستین در بیماران RA نسبت به افراد نرمال جامعه انجام شد، مشاهده گردید که سطح سرمی استئوکلستین در بیماران RA به طور معنی داری بالاتری از افراد گروه کنترل می باشد^(۱۹) که با نتایج مطالعه حاضر متفاوت بود. این تفاوت از اینجا ناشی می شود که در مطالعه حاضر مقایسه با افراد سالم جامعه انجام نشده بود اما با فعالیت بیماری مقایسه صورت گرفته بود.

در مطالعه ای که در سال ۱۹۹۴ توسط Franck و همکاران در مورد سطح استئوکلستین در بیماران RA انجام گرفت، نشان داده شد که استئوکلستین یک متغیر کاربردی جهت بررسی سوخت و ساز استخوانی می باشد و استئوکلستین به طور معنی داری با فعالیت التهابی RA ارتباط دارد^(۲۰) و مطالعه حاضر نیز به همین نتیجه رسید.

در مطالعه ای که GM Hall و همکارانش در سال ۱۹۹۴ در لندن برای ارزیابی متابولیسم استخوانی در بیماران یائسه مبتلا به RA (که تحت درمان با کورتیکواستروئید بودند یا نبودند) در پاسخ به HRT انجام دادند، به این نتیجه رسیدند که استئوکلستین به طور محسوسی در گروه بیماران RA که استروئید دریافت نمی کردند در مقایسه با گروه کنترل، پایین تر بوده اما در هر دو گروه بیماران RA (با و بدون مصرف استروئید) مشابه بود^(۲۱) که با نتیجه به دست آمده از مطالعه حاضر تطابق دارد.

در مطالعه Cortet و همکاران (۱۹۹۸) که در فرانسه انجام گرفت، مشاهده شد که میزان مارکرهای سوخت و ساز استخوانی به طور مشخص در افراد RA نسبت به افراد نرمال گروه کنترل که از نظر سن و جنس یکسان سازی شده بودند، افزایش داشته است. علاوه بر آن میزان P1CP و P1NP و استئوکلستین ارتباط معنی داری با BMD گردن فمور دارد. در نهایت به این نتیجه رسیدند که افراد مسن با بیماری RA که تحت درمان با استروئید هستند و بیماری شدید همراه با سطح بالای استئوکلستین دارند در ناحیه گردن ران خود استئوپوروتیک هستند.^(۲۲)

صورت نگرفته است. همچنین دیده شد که بین سطح مارکهای استخوانی با دوز استروئید مصرفی و همچنین بین مارکهای استخوانی با BMD ارتباطی وجود ندارد، که با مطالعه M Sharif و همکارانش در سال ۱۹۹۸ نتایج یکسان داشته، در حالی که در مطالعه P Garneo (۱۹۹۸) که مشاهده کردند در بیمارانی که استروئید مصرف می کردند، سطح مارکهای تخریب بالاتر بود، تفاوت داشت، که علت آن در بالا توضیح داده شد.

در مطالعه حاضر دیده شد که بین دوز تجمعی استروئید و مارکهای استخوانی ارتباط وجود ندارد که بیانگر این است که تغییرات مارکهای ساخت و تخریب استخوان در بیمار RA به علت فعالیت التهابی بیماری رخ می دهند و به مقدار تجمعی استروئید مصرفی ارتباطی ندارد.

با توجه به نتایجی که از مطالعه حاضر به دست آمد، هیچ کدام از فاکتورهای سن، جنس، میزان مصرف استروئید و دریافت یا عدم دریافت DMARD روی مارکهای استخوانی تأثیری نداشتند، ولی میزان فعالیت بیماری بر حسب DAS28 با پایین بودن سطح مارکهای ساخت استخوانی (استئوکلسین) ارتباط داشته و هر چه فعالیت بیماری بیشتر باشد، استئوکلسین سرم پایین تر می باشد و مطرح کننده این نکته می باشد که استئوکلسین به تنهایی نیز می تواند میزان شدت بیماری که مستلزم درمان شدید و تهاجمی تر است، را نشان دهد و با چک کردن آن در صورتی که مقدار سرمی آن پایین باشد، فعالیت بیشتری از بیماری را انتظار داشته و درمان را هر چه سریع تر با شدت بیشتر برای خاموش کردن بیماری و کاهش اثرات تخریبی آن روی مفاصل و استخوان ها به کار ببریم.

از نظر آماری ارتباطی بین مصرف استروئید و مارکهای استخوانی دیده نشد و توجه این مسئله بدین صورت است که بسیاری از این بیماران در زمان مراجعه که DAS28 برای آن ها محاسبه شد، در مدت کوتاهی مارکهای استخوانی برای آن ها اندازه گیری شده، در حالی که برای اینکه اثر داروها بر مارکها ظاهر شود، به ۳ تا ۶ ماه زمان نیاز می باشد.

از زمان شروع بیماری تا کشف استئوپوروز توسط دانسیتومتری حداقل ۶ ماه طول می کشد. لذا، بررسی سطح سرمی مارکهای ساخت و تخریب استخوانی می تواند جمعیتی را که در آینده احتمال دارد دچار استئوپوروز شوند، را به ما نشان دهد و به ما و بیماران در

بافت سینوویال اندازه گیری شد و به این نتیجه رسیدند که دوز کم پردنیزولون هیچ گونه تأثیر واضحی روی مارکهای سوخت و ساز مفصلی در RA نداشت. کاهش مارکهای ساخت استخوانی (استئوکلسین) نشان می دهند که پردنیزولون سینوویت را کاهش داده و تخریب استخوانی را مهار می کند.^(۲۵) در مطالعه حاضر نیز همین نتیجه حاصل شد.

در مطالعه ای که در سال ۲۰۰۰ توسط Cortet و همکاران با موضوع فاکتورهای تغییر یابنده در RA در فرانسه انجام گرفت، برای دستیابی به تغییرات استخوانی در RA و تعریف فاکتورهای مؤثر بر آن فاکتورهای ساخت و تخریب استخوانی برای یک دوره هیجده ماهه بررسی شد. علاوه بر آن تراکم استخوان به روش DXA از گردن ران و مهره های کمری انجام گرفت. در این مطالعه کاهش تراکم استخوانی هم در مهره های کمری و هم در گردن ران موجود بود. ارتباط معنی داری میان مصرف استروئید و از دست رفتن استخوان وجود نداشت.^(۲۶) در این مطالعه نیز ارتباطی بین مصرف استروئید و از دست رفتن استخوان یافت نشد.

در مطالعه Seriole و همکاران در سال ۲۰۰۲ در ایتالیا برای ارزیابی از دست رفتن توده ژنرالیزه استخوان در بیماران RA و ارزیابی فاکتورهای مؤثر بر از دست دادن استخوان به خصوص مارکهای سوخت و ساز استخوانی، بیماران قبل از یائسگی (پره منوپوز) با RA فعال با بیماران پره منوپوز با RA غیرفعال و افراد سالم پره منوپوز در گروه کنترل مقایسه شدند. آن ها مشاهده کردند که سطح سرمی استئوکلسین به طور مشخصی در بیماران RA فعال در مقایسه با بیماران RA غیرفعال و گروه کنترل پایین تر بود و به این نتیجه رسیدند که ارتباط مثبت بین استئوکلسین و شاخص فعالیت التهابی وجود داشته^(۲۷)، که با نتایج مطالعه حاضر مطابقت دارد.

در نتایج به دست آمده از مطالعه حاضر دیده شد که بین β CTX که مارکر تخریب استخوانی است با فعالیت بیماری ارتباطی به دست نیامد که با نتایج مطالعات دیگر از جمله مطالعه P Garneo در ۱۹۸۸ در فرانسه که مشاهده کردند هر چه فعالیت التهابی بیماری بیشتر باشد، مارکهای تخریب استخوانی از جمله β CTX بالاتر هستند^(۲۴)، تفاوت داشت. عمده این تفاوت از تعداد نمونه وارد شده در طرح و مقایسه بیماران با افراد سالم جامعه بوده که در مطالعه حاضر این مقایسه با این حجم نمونه

W.B. Saunders; 2008.p.1097-1098.

8. Walsh NC, Crotti TN, Goldring SR, Gravallese EM. Rheumatic diseases: the effects of inflammation on bone. *Immunol Rev*; 2005. 208: 228-51.

9. Sambrook PN, Ansell BM, Foster S, Gumpel JM, Hesp R, Reeve J. Bone turnover in early rheumatoid arthritis. II. Longitudinal bone density studies. *Ann Rheum Dis*; 1985. 44: 580-84.

10. Boling EP. Secondary osteoporosis: underlying disease and the risk for glucocorticoid-induced osteoporosis. *Clin Ther*; 2004. 26(1): 1-14.

11. Hansen M, Florescu A, Stoltenberg M, Pødenphant J, Pedersen-Zbinden B, Hørslev-Petersen K, et al. Bone loss in rheumatoid arthritis: Influence of disease activity, duration of the disease, functional capacity, and corticosteroid treatment. *Scand J Rheumatol*; 1996. 25: 367-76.

12. Leboff MS, Wade JP, Mackowiak S, el-Hajj Fuleihan G, Zangari M, Liang MH. Low dose prednisone does not affect calcium homeostasis or bone density in postmenopausal women with rheumatoid arthritis. *J Rheumatol*; 1991. 18: 339-44.

13. Uebelhart D, Schlemmer A, Johansen JS, Gineyts E, Christiansen C, Delmas PD. Effect of menopause and hormone replacement therapy on the urinary excretion of pyridinium cross-links. *J Clin Endocrinol Metab*; 1991. 72: 367-73.

14. Delmas PD, Schlemmer A, Gineyts E, Riis B, Christiansen C. Rapid publication: Urinary excretion of pyridinoline crosslinks correlates with bone turnover measured on iliac crest biopsy in patients with vertebral osteoporosis. *J Bone Miner Res*; 1991. 6: 639-44.

15. Hannon RA, Eastell R. Bone markers and current laboratory assays. *Cancer Treat Rev*; 2004. 32(Suppl 1): 7.

تشخیص زودتر و به موقع و درمان تهاجمی آن، کمک کند.

فهرست منابع

1. Gary S. Firestein. Etiology and pathogenesis of rheumatoid arthritis. In: Firestein GS, Budd RC, Harris ED, Jr, McInnes IB, Rhuddy S, Sergent JS. *Kelley's textbook of rheumatology*. 8th ed. Philadelphia: W.B. Saunders; 2008.p.1035-1036.

2. Christopher V. Tehlirian CV, Bathon JM. Rheumatoid arthritis A. Clinical and laboratory manifestations. In: Klippel JH, Stone JH, Crofford LJ, White PH. *Primer on the rheumatic diseases*. 13thed. New York: Springer; 2008.p.114-115.

3. Wolfe AM. The epidemiology of rheumatoid arthritis: A review, I: Surveys. *Bull Rheum Dis*; 1968. 19: 518-23.

4. Engel A, Roberts J, Burch TA. Rheumatoid arthritis in adults in the United States, 1960-1962. In *Vital and Health Statistics, Series 11, Data from the National Health Survey, Number 17*. Washington, DC, National Center for Health Statistics, 1966.

5. Mikkelsen WM, Dodge HJ, Duff IF. Estimates of the prevalence of rheumatic disease in the population of Tecumseh, Michigan, 1959-1960. *J Chronic Dis*; 1967. 20: 351-69.

6. Harris ED, Jr. Firestein GS. Clinical features of Rheumatoid arthritis. In: Firestein GS, Budd RC, Harris ED, Jr, McInnes IB, Rhuddy S, Sergent JS. *Kelley's textbook of rheumatology*. 8th ed. Philadelphia: W.B. Saunders; 2008.p.1087-1088.

7. Harris ED, Jr. Firestein GS. Clinical features of Rheumatoid arthritis. In: Firestein GS, Budd RC, Harris ED, Jr, McInnes IB, Rhuddy S, Sergent JS. *Kelley's textbook of rheumatology*. 8th ed. Philadelphia:

ucts. Bone; 1999. 24(4): 381-85.

25. Sharif M, Salisbury C, Taylor DJ, Kirwan JR. Changes in biochemical markers of joint tissue metabolism in a randomized controlled trial of glucocorticoid in early rheumatoid arthritis. *Arthritis Rheum*; 1998. 41(7): 1203-09.

26. Cortet B, Guyot MH, Solau E, Pigny P, Dumoulin F, Flipo RM, et al. Factors influencing bone loss in rheumatoid arthritis: a longitudinal study. *Clin Exp Rheumatol*; 2000. 18: 683-90.

27. Bruno S, Ferretti V, Sulli A, Caratto E, Fasciolo D, Cutolo M. Serum osteocalcin levels in premenopausal rheumatoid arthritis patients. *Ann N Y Acad Sci*; 2002. 966: 502-07.

16. Als OS, B. J. Riis BJ, Gotfredsen A, Christiansen C, Deftos LJ. Biochemical markers of bone turnover in rheumatoid arthritis. Relation to anti-inflammatory treatment, sex, and menopause. *Acta Medica Scandinavica*; 1998. 219(2): 209-13.

17. Kotake S, Nanke Y, Yago T, Yamana H. Serum markers of synovitis and bone metabolism in rheumatoid arthritis. *Clin Calcium*; 2009. 19(3): 362-71.

18. Oliver AM, Clair EW. Rheumatoid arthritis C. Treatment and assessment. In: Klipple JH, Stone JH, Crofford LJ, White PH. *Primer on the rheumatic diseases*. 13th ed. 2008.p.133-134.

19. Gevers G, Devos P, DE Roo M, Dequeker J. Increased levels of osteocalcin (serum bone Gla-protein) in rheumatoid arthritis. *BSR*; 2008. 25(3): 260-62.

20. Ittel FH, Tasch TH, Herborn O, Rau G. Osteocalcin in patients with rheumatoid arthritis. A one-year followup study. *J-Rheumatol*; 1994. 21(7): 1256-259.

21. Hall GM, Spector TD, Delmas PD. Markers of bone metabolism in postmenopausal women with rheumatoid arthritis. *Arthritis & Rheumatism*; 2005. 38(7): 902-06.

22. Cortet B, Flipo RM, Pigny P, Duquesnoy B, Boersma A, Marchandise X, et al. Is bone turnover a determinant of bone mass in rheumatoid arthritis? *J Rheumatol*; 1998. 25(12): 2339-44.

23. Manrique F, Gamardo J, de Elguezal K, Martinis R, Castro J, Bellorin-Font E, Weisinger J, Rodriguez MA. Abnormalities of bone mineral density and bone metabolism in Venezuelan patients with rheumatoid arthritis. *JCR*; 2003. 9(4): 219-27.

24. Garnero P, Jovenne P, Buchs N, Delmas PD, Miossec P. Uncoupling of bone metabolism in rheumatoid arthritis patients with or without joint destruction: assessment with serum type I collagen breakdown prod-

Study of bone turnover markers and inflammatory disease activity in rheumatoid arthritis patients visiting Rheumatology Clinic of Loghman Hospital during 2008-09

A. Ahmadzadeh, MD, Assistant Professor of Rheumatology, Shaheed Beheshti University of Medical Sciences, Tehran, Iran.

M. Moslemizadeh, MD, Assistant Professor of Rheumatology, Shaheed Beheshti University of Medical Sciences, Tehran, Iran.

M.M Imam, MD, Assistant Professor of Rheumatology, Shaheed Beheshti University of Medical Sciences, Tehran, Iran.

A.R. Rajaee, MD, Assistant Professor of Rheumatology, Shaheed Beheshti University of Medical Sciences, Tehran, Iran.

M. Shafieezadeh, MD, Professor of Rheumatology, Shaheed Beheshti University of Medical Sciences, Tehran, Iran.

E. Azargashb, PhD, Assistant Professor of Methodology and Statistics, Shaheed Beheshti University of Medical Sciences, Tehran, Iran.

***K. Enteshari, MD**, Resident of Internal Medicine, Shaheed Beheshti University of Medical Sciences, Tehran, Iran (*Corresponding author).

Abstract

Background: Rheumatoid arthritis (RA) is the most common inflammatory arthritis affecting 0.5 to 1% of the general population worldwide. The cause of RA remains unknown. In active RA, bone turnover markers change in serum and urine before the appearance of erosions in radiography. In this study, we compared RA activity index with bone turnover marker levels in serum of RA patients.

Methods: In this cross-sectional study, RA patients referring to the Rheumatology Clinic of Loghman Hospital were studied. One hundred fourteen established RA patients were included. Bone turnover markers were measured in 75 patients. DAS28 and cumulative dose of steroid were calculated in all patients. RF, Anti-CCP, ESR, CRP, bone turnover markers consisting of osteocalcin, P1NP, β CTX and ALP were measured for all the patients. Cases were divided based on whether steroid and DMARD were used or not. Comparison of DAS28 and bone turnover markers was done with Chi square Pearson test. Also, the relation between bone turnover markers and consumption of DMARDs, steroid and bisphosphonate was evaluated. SPSS V. 16 was also used for data analysis.

Results: There was significant correlation between DAS28 and serum osteocalcin ($p < 0.05$), but no correlation was found with other markers. There was significant correlation between bisphosphonate consumption and decreased serum osteocalcin ($p = 0.05$) and borderline correlation with decreased P1NP ($p = 0.06$). Significant correlations was found between "erosion and decreased level of osteocalcin" and "erosion and DAS28".

Conclusion: In active RA patients, decreased bone formation markers especially osteocalcin are suggestive of severe and erosive disease for which early aggressive treatment is recommended. These markers can be applied for differentiating osteoporosis from RA in these patients. Thus increased level of bone formation markers is seen in idiopathic osteoporosis and decreased level in active RA.

Keywords: Rheumatoid arthritis, DAS28, Bone turnover markers, Osteoporosis